

اقدام به خودکشی در میدان آزادی

ظهور دیروز مری جوان روی پل آزادی مشهد رفته و قصد خودکشی داشتند که با اقدام به موقع عوامل انتظامی و آتش نشانی از این اقدام منصرف شدند. مری و چهار ساله به ایمل مشکل روانی روانی روانی اقدام به خودکشی داشتند که با حضور مأموران انتظامی و آتش نشانی در محل و اوارزشان به صورتی خراسان رضوی در این باره به ایستگاه تفت: طبق بررسی های پرسبستی گرفته شده از بیمارستان روان پزشکی این سینا تهری داده شد و تحت درمان قرار گرفت.

خانه‌سوزی در کاشانی

به اعلام خبر آتش سوزی در خیابان آیت... کاشانی مشهد، بلافاصله تیم‌های امداد و نجات و اطفای حریق ایستگاه‌های ۱۰ و ۱۱ وارد عمل شدند. با حضور مأموران در محل و انجام بررسی‌های ابتدایی مشاهده شد که کانون حریق طبقه دوم یک آپارتمان مسکونی است که تیریز حجم زیادی از آتش دارد. آتش نشانان بلافاصله با استفاده از کمپرسور اطفایی به نبرد با حریق پرداختند و در عملیاتی چند ساعته زبانه‌های سرسبز آتش را که در حال سرایت به دیگر طبقات این آپارتمان بود، فرو بردند. در این حادثه یک مرد جوان از ناحیه دست دچار سوختگی سطحی شده بود که تحویل اورژانس شد. علتهای آتش سوزی هنوز مشخص نیست و بررسی‌های کارشناسان آتش نشانی ادامه دارد.

انهدام باند بزرگ قاچاق اسلحه

سربازان گنم امام زمان (عج) در اقدامی اطلاعاتی یک باند بزرگ قاچاق سلاح و مهمات جنگی را در استان البرز شناسایی کردند. بر اساس اطلاعات و مستندات پرورده، اعضای این باند بزرگ قاچاق اسلحه با سوء استفاده و جعل مکاتبات و عناوین وزارت اطلاعات، نهادهای قضایی، مراجع قضایی و نظامی، اقدام به قاچاق سلاح و مهمات، قاچاق مواد مخدر و مشروبات الکلی، اخراج از نظام اقتصادی، قاچاق ارز، سکه، منسوجات طلا و عتیقه در استان های البرز، تهران، کرمانشاه، لرستان، اصفهان، سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی و کرمان کرده بودند. در این عملیات ۲۰ نفر از اعضای اصلی این باند با هماهنگی مراجع قضایی دستگیر شدند و تعداد زیادی سلاح جنگی، کمربند، شکاری، مهمات و خودروهایی با پوشش نظامی کشف و ضبط شد.

توان (قسمت اول)

ایلیا موسایی

تا به خانه برسند، ماشین و گشت از کوچه‌های درهم و محله‌های
پریزانه عبور کرد. در آبی آسمانی بود و لبه زریشت از طویلت و آفتاب
چنان زرد و ده که شبیه به شکار جویده به نظر می‌آمد. و دم
در توقف کرد و از راه عطیه‌ها پیچید. چادر را به فریبی و سیدی
به تن داشت. در محکم هل داد و لنگه زنگارفته با کنجار باز شد.
بعد جلدی برگشت نویی که در کشویی آن قیقاروی پوری در خانه باز
می‌شد. همه را نادر با لباس اتو کشیده ستوان یک منظر بود مردم
دختر را پیاده کردند. دستبند زده بودند و چشم‌پند به چشمانشان
تاوار داشتند. در اسرع بسند.

یک شلنگ و وسط حیاط ول روی هومین طور دادست اب تپ داد
 ردیابا درشت و خیس، لکه لکه روی موزاییک کپه حیاط بود
 و می رسید به دیوایی لنگ سفید. آن طرف تر کپه دیو داشت به
 سمت باغچه غل می خورد. آنجا یکپه چندین نفر از حیاط قرار کرده
 و پیچیده باشند تو ی سوراخ سنبه های خانه، مرد گفت: «جناب سروان
 کپه یاجرمی درختن؟» «طبیعتی؟» «خفه. حرف بزنش به عظیمه دستش
 را پشت گردن دیمتر کشاده داد. روی آستین ماتویش دستا ستاره
 ستوان دومی گلوزی کشا شده بود. جلوتر را کشید تو ی فرزی با
 شیشه های مرعی که خمیر و گچ شلخته بند کرده بودند به قاب رد
 صدای حرف زن چند نفر می آمد ولی کسی دیده نمی شد. رفتند تو
 هر دوشان را به بابک اتاق بردند. مهربانی اتاق چند باب لب لب کرد و به زور
 روشتن داد. مرد و دختر را روی دست صندلی کپه نشاندند و عظیمه را
 اتاق بیرون. آمد و در را بست.

عطیه سالانه و تک‌پاز توی راهرو باریک آمد به حیاط. من توی باصورت جوش زده کمک‌مکی و وسیل‌های نازک کرکی پیدایش شد. سرش به دور بین هندی کم‌مشکی توی دستش بند بود. بی اینکه به عطیه نگاه کند گفت: «این یکی چه تپیه؟»

عطیہ گفت: «دکتر مہندسی»

«به نظرت گریه می کنه؟»

«نچ... ولی کمونم زنجموره کنه و بیفته به التماس»

مرتضی گفت: «عین دفعه قبل کندنزده باشیدا!»
«حالا یه بار نامزد در اومدن تو هم ولکن نیستی. هی بگو... بعدشم آمار این یکم، رو دقیق در آوردم. طرف زن و بچه داره»

مریضی چیزی نگفت. هندی کم‌توی دستش روشن بود و فیلم گرفته شد. یکپو هندی‌توی راه‌رو در اتاق را با ال‌گاز کرد. آنگاه در می‌گرفت. فردی کنار وی و مریضی‌روی تصویر صحنه می‌کرد. «نیم‌بهم‌دار ای مثلاً! حالا کفیلیمتو اینجوری ببین ای من! همین چطور! لای می‌کشی...» مرد هول کرده بود و تمام نیم‌ساعت بعد راه‌گریه و التماس افتاد. همین‌که گریه‌اش گرفت مریضی به عطیه نگاه می‌آید و ادخال و باسجی دهانش شبیه گلنگدن درآورد. عطیه گفت: «فلان‌ام‌را حل‌درای طی‌شده‌روشنو اینج‌ا باید آب‌خنک بخورن». بعد عطیه و مادر بیرون رفتند.

مرتضی نزدیک مرد ایستاد. گفت: «ببین داداش من اینجاسرباز و وظیفهام کاره‌ای نیستیم. ولی این ستوان یک‌ه‌روبا پول میشه خرید. سری قبل به مورد مثل شما بود فکر کنم ده پونزده تومنی دادن و رفت.»

مرد هنوز دست‌هایش توی دستبند بود. گفت: «چرا چشم‌امونوباز نمی‌کنی؟»

دختر هنوز داشت گریه می کرد، گفت: «نمی دانستم زن داری مجید، خیلی نامردی»

مرد گفت: «به خدا دارم جدایم بشم، حالا بذار خودمونو خلاص کنیم، تو چقدر داری؟ من نهایتش چهار پنج تومن تو حسابم باشه»

دختر گفت: «خیلی نامردی» چشم بندش از بس گریه کرده بود لیچ و خیس شده بود.

در با صدای بلند باز شد. مرتضی بیخودی پایش را کوبید زمین و با صدای محکم گفت: «جناب سروان» نادر خنده اش گرفته بود. گفت:

«مرخصی سرباز»
مرتضی‌راهِ کشید بیرون توی حیاط. مدام فیلم را توی دوربین عقب و جلو می‌برد. نچ کرد. از نتیجه کار راضی نبود. به عطیه که توی حیاط ایستاده بود گفت: «لحظه اولی که برق از کله‌اش پرید زیاد خوب در نیومده»

ادامه دارد...

کشف جسد در سد طرق

کوه‌پیمایی چند جوان مشهدی به کشف یک جنازه ختم شد

دیدن این صحنه دل خراش شو که شدند.
آنچه روی آب شناور بود، جسد یک مرد
فربه بود که به علتی نامعلوم جان باخته و
امواج ضعیف آب آن را به کنار کشیده بود.
پاهای جسد هم از آب بیرون مانده و صحنه
وهم‌انگیز و دل‌خراشی را به وجود آورده بود.

● حیوانات پاهای جسد را خورده بودند

موضوع کشف جسد بافاصله به پلیس اعلام شد، ستاره‌ها یکی یکی خودشان را از نشان می دادند و رنگ طلایی غروب حالا به سیاهی شب بدل شده بود. چند نفر از جوان‌های کوهنورد به جاده زدند تا راهنمای خودروهایی پلیس باشند. زمانی که گذشت که خودروهایی پلیس و بازپرس ویژه تحت عمل دادرسی مشهود در محل حضور یافتند.

در بررسی‌های اولیه جسد مشخص شد که متوفی فردی تقریباً چاق و میان‌سال، با استخوان‌های شلوار کتان سورمه‌ای، پیراهن مردانه چهارخانه قهوه‌ای به تن داشت و یک دسته کلید با یک جاسویچی‌چرمی که چهار کلید به آن وصل شده بود، همراه او بود. دندان‌های بالا و پایین جسد مصنوعی بودند و موسسات سرش هم چندگانه و قادی ساخته شده بود. یک جفت دندانهای چرمی هم چند متر از آن‌ها فاصله داشت. از زمان مرگ آن‌ها تا زمان مرگ او، آن‌ها در آن جسد افتاده بود. از زمان مرگ

مهدی قرآنی
✉ m.ghorani@shahraranews.ir

روز سه شنبه بیست و هشتم مرداد رو به پایان بود. خسته و کوفته شده و از صبح تا دوام غروب کوه های اطراف سد طرق را بالا و پایین رفته بودند. غروب خورشید رنگ طلایی روی سطح آب های سرد شده انداخته بود و نسیم هم موج های ضعیفی را روی آب ها به موج آورده بود و هزارگانه ی بهیواری که کوهنوردان جوان بر آن بودند، آنکه نفسی چاق کرده باشند از کوه خود را به پایین کشانده و برای مدتی کوتاه در یکی از خانه های سد استراحت کردند. هوارفته میل به تارکی داشت و ماندن در این مکان آن هم بدون تجهیزات لازم خطرناک بود برای همین از کنار آب به سمت خودروهایشان به راه افتادند. هنوز چند قدمی برداشته بودند که در دور، تنه ی شی به بزرگی شبیه به جسد انسان که میوه ای از روی خشکی و خسی دیگر دوری آب شانور بود، شدند. حسی کنجکاویشان گل کرده بود و می خواستند به جواب این معما دست پیدا کنند برای همین به سمت آن فیزد که هنوز ماهیتش برایشان گنگ بود، رفتند.

بوی تعفن فضای اطراف را پر کرده بود. از

وقوع ۲ زمین لرزه در اندونزی

اندونزی - ایسنا/ بنابر اعلام مرکز لرزه‌نگاری آمریکا روز گذشته ۲ زمین‌لرزه به بزرگی ۶٫۸ و ۶٫۱ ریشتر چندین منطقه در سوماترا واقع در اندونزی را لرزاند. اطلاعات مرکز لرزه‌نگاری آمریکا حاکی از آن است اولین زمین‌لرزه در منطقه‌ای در صدفوچهار و چهار کیلومتری بنینگکلو و دومین زلزله در صدفوسی کیلومتری غرب این شهر اتفاق افتاده است. هنوز اخباری مبنی بر میزان خسارات و تلفات احتمالی این حادثه نشده است.

انفجار مرگ بار در کابل

افغانستان - مهر/ صبح ديروز ۲ انفجار
پيايې د راپاتخت افغانستان څخه داد. د ژوان اړين ۲ حادثه ۲ نفر ځوا را دست دادند و ۱ نفر ديگر هم زخمي شيد. گفتني است در اين حادثه يک دستگاى خودروى و يک دستگاى خودروى سواري متعلق به وزارت آموزش و پرورش افغانستان به وسيله ۲ بمب بمبارانيستى در شرق شهر کابل منفجر شدند. هنوز هيچ گروه تروريستى مسئوليت اين انفجار را بر ايد نکرده است.

زنده شدن زن مرده

روسیه- کتا یک پیژنر هشتادویک ساله
 روسی که در بیمارستان جان باخته و به سردخانه
 منتقل شده بود، زنده شد. زنیاد کونونووا در
 بیمارستان گورچینسکی مورت جراحی انسداد روده
 قرار گرفته بود که به دلیل کولیت سن زیر عمل درو
 یایور و جان باخته. ساعت یک بامداد دیروز جسد
 او به سردخانه منتقل شد و کارگر سردخانه ساعت
 صبح ۸ او را زنده دید که در گف سردخانه افتاده و
 نفس می کشد.

تصادف سمندھا

موسایی | در میدان پانزده خرداد یک تصادف اتفاق افتاده است. نه خود راننده‌ها و نه کسانی که تصادف را دیدند، هیچ کدام توانستند تشخیص دهند چه کسی مقصر است. هر دو خودرو می‌سند می‌سند. سمندها سمندها در حال گردش روی میدان بود که سمندها نقره‌ای از خیابان وارد میدان شد و هر دو خودرو بر آن یک‌تاخیر در دوستم و به یک اندازه آسیب دیدند. چراغ و گوشه سپر جلو سمت راست سمندها سمندها و چراغ و گوشه سپر جلو سمت چپ سمندها بر خورد کرد و هر دو آسیب دیدند.

این بار برخلاف همیشه هیچ بحث و گفت‌وگویی بین راننده‌ها شکل نگرفت. هردو راننده برای جلوگیری از ترافیک ماشین‌ها را به سمت حاشیه خیابان هدایت کردند و زمانی که پلیس راهنمایی اعزام شد تصادف را کامل برای مأمور پلیس توضیح دادند.

در این صحنه چه کسی مقصر است؟

[illegible]

طرح: رضا جنگی

روزنامه
شهرامید
و زندگی

۵شنبه

۳۰ مرداد ۱۳۹۹
۳۰ ذی الحجه ۱۴۴۱
شماره ۳۸۸۲

NEWS

۱۲



١٢٣

داستان جنایی

عکس تزیینی است